



■ تألیف: ورنر یگر

■ ترجمه: محمد حسن لطفی

## گزارشی از کتاب پایدیا

امیر نصری

کلمه پایدیا (Paideia) که شاید با اندکی تسامح بتوان آن را تربیت معنا نمود، در فرهنگ یونانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. کلمه پایدیا از ریشه «Pais» به معنای کودک مشتق شده است. و این کلمه با پایدیا (Paidia) به معنای بازی نیز هم ریشه است. و اولین کسی که در فرهنگ یونانی سعی در نزدیک تر کردن این مفهوم به جامعه و اجرای آن داشت افلاطون بود. البته پیش از او نیز حکمای قبلی به بررسی تربیت یا پایدیا پرداخته بودند اما نه وسعتی که افلاطون به مطرح ساختن آن در نظام فکری خود وارد کرده است.

ورنر یگر یونان پژوهی آلمانی در کتاب سه جلدی خود بنام پایدیا به بحث درباره همین امر می پردازد و جای تعجب نیست که افلاطون در سراسر این سه مجلد، سایه افکننده است. یگر که کتابها و تحقیقات گوناگونی پیرامون یونان نگاشته است در این کتاب خاص تجربیات خود را در عرصه یونان پژوهی کنار هم گذاشته است تا ریشه های فکری تنک افلاطون را از لابه لای آثار پیش از او بیابد. تأثیری که ادبیات یونان بر افلاطون نهاده است یا تأثیر طب سنتی یونان بر افلاطون و بخصوص فلاسفه طبیعی پیش از سقراطی از مسائل جالب توجه کتاب است. به طور کلی بدین گونه می توان نتیجه گیری نمود که: «فلسفه یونان دریای بی کرانی است که جویبارهای گوناگون ... که از منابع مختلف جاری شده اند در آن بهم پیوسته و به غنا و رنگارنگی بخشیده اند. یکی از این دو رود فلسفه پیش از سقراطی از تالس به بعد است و دیگری رود خروشان شعر است که مؤلف با بررسی دقیقی که در اشعار شاعرانی نظیر هومر، هزیود، تور تایوس و خطیبان نام آوری چون ایسوکراتس و مورخ مشهوری چون ترسی دید بعمل می آورد سعی در نشان دادن این تأثیر داشته است. بطوری که انسان می تواند ریشه های فکری افلاطون را به دقت از میان مطالب بزرگان سنتس باز یابد. البته نباید از اعتدال علمی خارج شد و لازم به توضیح است که مؤلف کتاب مانند بسیاری از مورخان غربی چنان در برابر فرهنگ با عظمت یونان شگفت زده می شود که عنان قلم را از اختیار می دهد و در مقدمه کتابش اشاره می کند که «تنها یونانیان بودند که آدمی ساختند». (ص ۲۹) البته این شگفتی مؤلف چیزی از ارزش علمی اثرش نمی کاهد. زیرا مطالعات دقیق او بر روی ادبیات یونان (بخصوص شعر) نشان از ذوق و تلاش خستگی ناپذیر وی دارد و همین تلاش و یافتن ریشه های فکری افلاطون به عنوان نماینده جاودان فرهنگ و تربیت یونان از وجهی دیگر می تواند بیانگر این باشد که یونانیان دریچه ذهن خود را برای پذیرش اندیشه های دیگران باز گذاشته اند. گرچه مؤلف به تأثیر اندیشه های افلاطون - از میان متفکران یونانی - نظر دارد. اما همین امر خواننده را بر می انگیزد که در ریشه یابی تربیت و فرهنگ یونان به گذشته رجوع کند و تعامل فرهنگی یونانیان با ملل دیگر را نیز بررسی نماید.

البته این کتاب، تاریخ فلاسفه است و نه تاریخ

فلسفه، بلکه سعی در شناخت اندیشه دارد. و این اندیشه اگر بدرستی ریشه یابی گردد و آن را تشخیص دهیم شاید بتوان با منبع عظیمی از تفکر فلسفی در قرون بعدی نیز آشنا شویم و این یادآور سخن مشهور و این است که می گوید تمام فیلسوفان، حاشیه ای بر افلاطون هستند و اگر اندیشه افلاطون را بکاویم می توان دریافت که ظهور فلسفه در میان یونان حاشیه ای بر فرهنگ و تربیت آنان است.

مطالب و معلومات کتاب بقدری بسیار است که اگر بخواهیم فهرست مختصری از آن را ارائه دهیم از عهده بخوبی بر نیاییم، اما چه باید کرد که دست ما کوتاه است و گناه ما تنها فکر پریشان ما نیست.

جلد نخست کتاب، بیشتر به تاریخ ادبیات در میان یونانیان می پردازد و کمتر به تفکر فلسفی در میان آنان توجه دارد. البته تاریخ ادبیات یونان در این مجلد از نوع تاریخ ادبیات تذکره گونه نیست، بلکه می توان به درستی تاریخ مردم یونان را در آینه ادبیات دید. و همین امر به تشریح مسایل بعدی کتاب کمک وافری نموده است. همانطور که می دانیم در میان یونانیان دو جریان مهم اشرافیت و فرهنگ روستایی وجود داشته است، که نمایندگان بزرگ این دو جریان اجتماعی هومر و هزیود هستند. هومر با منظومه های حماسی اش سعی در به تصویر کشیدن طبقه اشرافیت در آینه شعرش دارد. او می تواند بزرگترین نماینده این جریان باشد زیرا سند معتبری که ما را به کاوش در این طبقه و تأثیر آن در فرهنگ یونان وا می دارد، منظومه های حماسی اویند. و فرهنگ یونانی برای نخستین بار در اذهان با تصویر معینی از انسان برتر در دنیای اشرافی آغاز می شود که نخبه ترین فرزندان قوم باید برای تحقیق آن پرورده شوند. (ص ۴۱) و قدیمی ترین شاهد برای این پرورش و تربیت اشرافی باستانی تنها هومر است. البته «به شرطی که بتوانم دو حماسه عظیمش یعنی ایلیاد و اودیسه را از او جدا ندانیم آن دو حماسه مهم ترین منابع تاریخی ما برای پی بردن به چگونگی زندگی در آن زمان هستند. زیرا آرمانهای ماندگار آن عصر را در قالب شعر به تصویر می کشند. و بی سبب نیست که در میان اشراف، فضیلت یا آرته (arete) به معنای سجایای اخلاقی فهمیده نمی شود، بلکه این واژه بیانگر نیرو و مهارت مرد جنگی است. به بیانی دیگر حکایتگر تن پهلوان است، نه به معنی ای که امروزه به عنوان سجایای اخلاقی تفسیر می شود. و این قواعد رفتار اشرافی در میان یونانیان دو تأثیر عمده داشته است. یکی مردانگی و شجاعت و دیگری گشاده دستی و بزرگ منشی در زندگی بوده است. در حماسه های هومر این دو خصلت در کنار یکدیگر جمع گردیده و احساس وظیفه را در میان پهلوانان ایجاد نموده است. بطوری که دیگران باید بدین گونه تربیت شوند و خود را با این ارزش های آرمانی تطبیق دهند. و این احساس وظیفه (aidcs) و کیفی عادلانه (nemssis) در اشعار هومر اجزای اساسی آرمان اشرافی هستند. (ص ۴۵)

بی سبب نیست که یونانیان همیشه شاعران را

مربی قوم تلقی کرده‌اند و در نظر آنان هومر نمونه شریف ترین شاعر و مربی است و افلاطون نیز بدین گفته اذعان دارد. (ص ۸۰) زیرا او یک حماسه سرا است و هدف تربیتی حماسه نیز نشان دادن تصویر عینی از زندگی و نشان دادن آدمی در حال نبرد با سرنوشت برای وصل به اهداف متعالی است. «پس حماسه می‌تواند ریشه‌ای برای انواع تربیت یونانی باشد.» (ص ۹۰)

هزیود، دیگر نماینده جریان فکری یونان و نماینده فرهنگ روستایی است. درست نقطه مقابل اشراف و هومر که روایتگر آنان بود. البته یونانیان هیچ گاه شأن وی را همتای هومر ندانسته‌اند و او را دومین شاعر بزرگ خود لقب داده‌اند. شاید بخاطر دنیای است که هزیود آن را در کتاب «کارها و روزها» تصویر می‌کند و آن دنیا غیر از عالم اشرافی هومر است. دنیای هزیود شامل زندگی روستائیان و تکلمه بسیار مهمی است از شرح اندک هومر بر این مردمان: «پس هزیود از روی دومین منبع فرهنگ و تمدن یونانیان پرده بر می‌دارد که عبارت است از ارزش کار (ص ۱۰۸) تن پهلوان میدان جنگ اشعار هومر رنگ می‌بازد و در اشعار هزیود به روان خردمند بدل می‌شود. البته این غیریت هزیود بدور از تأثیر هومر نیست. محیط اندوهبار جنگ باید به کار و تلاش تبدیل می‌شد و بدین سبب بود که دیگر انسان روستایی، بی‌فرهنگ نبود، بلکه با ظهور هزیود ادبیات از سطح طبقات بالای جامعه به میان عامه مردم آمد، لذا ارزش ثبت شدن را دارد.

با این مقدمات بود که فرهنگ یونانی کمابیش توان تدوین یک تمدن عظیم را در خود یافت و با ظهور دولتشهرها صورت واقعی خود را یافت و در این تحول مهمترین نقطه تاریخ خود را یافت.

البته دولتشهر نیز دو نماینده عمده داشتند، که فرهنگ یونانیان در این دو نماینده جمع گردیده است: یکی دولت جنگجوی اسپارت بود و دیگری دولت قانونی آتن. «این دو دولت نماینده اصول سیاسی هستند که دقیقاً نقطه مقابل یکدیگرند. این تقابل و تعامل میان این دو، سبب تأسیس تمدن یونان گشت.» (ص ۱۲۳)

دولت جنگجوی اسپارت نه در تاریخ فلسفه موقعیتی مستقل دارد نه در تاریخ هنر. مثلاً ایونیان در شکوفایی این فرهنگ نقش رهبری داشتند اما در میان اسپارتیان حتی یک نام نمی‌توان یافت که در فهرست طولانی اسامی فیلسوفان طبیعی وجود داشته باشد. اما در تاریخ تربیت اسپارت موقعیت ممتازی دارد. این دولت برای نخستین بار نیروی تربیت را به وسیعترین معنی‌اش بکار برد. اگر به مقایسه شیوه زندگی اسپارتیان با اهالی آتن بپردازیم. ما را بر آن می‌دارد که زندگی اشتراکی مردم اسپارت، سازمان‌های نظامی، برتری زندگی اجتماعی بر زندگی فردی و خصوصی و تربیت فرزندان توسط دولت را بر شیوه حکومت دموکراسی آتن که سبب مشکلاتی گردید برتری دهیم. افلاطون نیز در کتاب جمهوری از این شیوه حکومت تأثیر بسیار گرفته است. بطوری که سرمشق افلاطون در

نظریان تربیتی‌اش بر سرمشق اسپارتی تربیت مبتنی بود.

شاید تنها منبع مهمی که ما را با این دولتشهر آشنا می‌سازد اشعار تور تایوس باشد. تور تایوس روایت‌گر این دولتشهر است. و اوضاع و احوال زمان پیدایش سروده‌های تور تایوس، میهن پرستی و فداکاری اسپارتیان را توجیه می‌کند. یگر درباره تور تایوس می‌گوید: «او صدای قوم است و ایمان همه شهروندانی را اعلام می‌کند که درباره جامعه درست می‌اندیشند. به همین جهت بارها به صیغه اول شخص جمع سخن می‌گوید: بیا بید بجنگیم، بیا بید بمیریم!» (ص ۱۴۵).

□ اگر به ریشه‌یابی تفکر فلاسفه طبیعی یونانیان بپردازیم می‌توان ریشه‌هایی از آن تفکر را در میان شاعران یافت. مثلاً اندیشه هومری که اکثانوس (اقیانوس) را مبدأ همه چیز می‌دانست چه فرقی با نظریه تالس دارد که آب را مبداء اصلی جهان تلقی نمود. یا نظریه عشق (مهر) و نفرت (کین) در فلسفه امپروکلکس که دو نیروی طبیعی پیوند دهنده و جدا کننده‌اند با اروس هزیود در نظریه پیدایش جهان از یک تبارند پس تفکر علمی نه با آغاز تفکر مبتنی بر عقل شروع می‌شود و نه با پایان تفکر اسطوره‌ای. حتی در فلسفه افلاطون و ارسطو نیز تفکر اسطوره‌ای اصیل را می‌توان یافت، مثلاً در اسطوره افلاطون درباره نفس یا در نظریه ارسطو درباره عشق همه موجودات به محرک بی‌حرکت جهان. (ص ۲۲۳)، البته مؤلف آن چنان یونان زده نیست که نقش شرق را در این تحول نادیده بگیرد. «در نتیجه ارتباط دریاوردی و ستاره‌شناسی را از آنها آموختند. بلکه توجهشان به مسال عمیقی جلب شد که اسطوره‌های مصری و آسیایی درباره الوهیت و آفرینش جهان، به آنها پاسخهایی بکلی متفاوت با پاسخ‌های یونانی داده بودند.» (ص ۲۲۸).

شناخت خود را از زندگی و موقعیت اجتماعی اشراف یونانی در قرنهای ششم و پنجم مدیون شاعران هستیم.

آثار هنر تجسمی و بقایای اندکی از نوشته‌های تاریخ نویسان آن دوره بدست ما رسیده است. فقط تصویری از واقعیاتی که در آثار شاعران می‌یابیم. گواهیهای مجسمه‌ها و ساختمانها و نگاره‌های کلدانی بی‌گمان بسیار گران بها هستند. ولی همه این آثار هنری تنها هنگامی با ما سخن می‌گویند که آنها را در روشنایی شعر بنگریم. (ص ۲۶۴) شاعر دیگری که روایتگر جامعه یونان می‌باشد تئوکلیس است که اشعارش زائیده مبارزه طبقاتی است. این شاعر در آغاز کتابش چند قطعه شعر نسبتاً دراز دارد که اوضاع اجتماعی رمانش را به روشنی در برابر چشم ما قرار می‌دهد. وی رهبران را متهم می‌کند که از راه عدالت منحرف شده‌اند و مردمان را به فساد سوق می‌دهند. و جز انباشتن کیسه و افزودن قدرت خود اندیشه دیگری در سر ندارند. وی تصویر تاریک غم انگیزی از اوضاع اجتماعی‌اش نشان می‌دهد. و خود را موظف می‌داند تا

قواعد اخلاق اشرافی را تفسیر سازد و روشن کند و در این نابسامانی سیاسی این فرد را «گرنایه‌تر از طلا بداند» (ص ۲۷۷) البته در میان این شاعران «پیندار» است که ستایش و سرودهای دینی را از آسمان به خاک می‌آورد و بزرگداشت از افراد انسانی را به ستایش از خدایان ترجیح می‌دهد. و بدین گونه است که انسان موضوع سرودهای دینی قرار می‌گیرد. و شهر را وسیله ستایش کسانی قرار می‌دهد که باید سرمشق آیندگان باشد. اگر بخواهیم وجه مشترکی میان این شاعران بیابیم به طور کلی می‌توان گفت که فضیلت ریشه اصیل راهنمای آنان و صورت بخش شعرشان می‌باشد. تحول مفهوم فضیلت از تن پهلوان در اشعار حماسی هومر آغاز

می‌شود و به روان خردمند در اشعار دیگران می‌رسد. بدین ترتیب پلی میان اندیشه شاعران حماسی با حکما قرار می‌گیرد. به طوری که «مردمان باید در سرمشق‌ها تصویر خویشتن حقیقی خود را منتها در سطحی والا تر ببیند. در این جا نیز قرابت اجتماعی و روحی آرمان تربیتی اشرافی او را با روح تربیتی نظریه مثل افلاطون و فلسفه افلاطون به طور کلی، به روشنی می‌توانیم دید. (ص ۲۹۹) و این جای تعجب است در مقدمه آثار افلاطون نام شاعران سلفش به چشم نمی‌خورد اما نام فیلسوفان طبیعی یونانیان همواره به چشم می‌خورد تأثیری که شاعران در تفکر افلاطون داشته‌اند شاید کمتر از فیلسوفان طبیعی قبلش نباشد. زیرا تفکر تأثیری که شاعران در تفکر افلاطون داشته‌اند شاید کمتر از فیلسوفان طبیعی قبلش نباشد، زیرا تفکر افلاطون بخصوص در مرحله نخستین شاعرانه است. البته مخالفت‌های افلاطون با شاعران در مراحل بعدی تفکرش می‌تواند دلیل دیگر داشته باشد.

دوره بعدی تفکر یونانیان که نویسنده به آن به اوج ذهن آشیان نام می‌دهد: دوره‌ای است که اشراف دست به کار شده و خودشان روایتگر طبقه خاص خودشان هستند. در این میان، سولون و آیکخولوس بزرگترین نمایندگانی هستند که از خانواده اشراف بیرون آمده‌اند و در این دوره شاهد تعویض نوع ادبی نیز هستیم، یعنی حماسه جای خود را به تراژدی می‌دهد. به طوری که از لحاظ غنای موضوع و نیروی خلاقیت با حماسه به رقابت می‌پردازد. تراژدی در شکلی که به ما رسیده است به تولد دوباره اسطوره‌های کهن دست یازیده است. آگاهی از اسطوره‌های دینی و اخلاقی را بخصوص در تراژدی‌های آیکخولوس می‌توان دید. به طوری که یگر می‌گوید: «تراژدی به والاترین مظهر انسانی تبدیل شد که دین و فلسفه هنوز برای آن واحد قسمت ناپذیری بود.» (ص ۳۳۳) و بدین گونه تأثیر تراژدی به حدی می‌رسد که تراژدی پردازان بزرگ نمایندگان روح ملی می‌شوند. یعنی مقامی که پیش از این در اختیار حماسه سرایان بود. آنتیان آنان را رهبران روحانی خود به‌شمار می‌آوردند و برای آنان مسئولیتی به مراتب جدیتر و بزرگتر از مسئولیت رهبران سیاسی قائل می‌شوند (ص ۳۳۴) پس اعتراض افلاطون در کتاب

جمهوری را می‌توان به توجه بیش از حد مردم آن به شاعران توجیه نمود.

تفاوت تراژدی با حماسه هنگامی بدرستی مشخص می‌گردد که بپذیریم: «شاعران حماسه سرا داستان را برای خود داستان نقل می‌کردند. و حتی در لایه‌های جدید ایلیاد آنجا که اندیشه‌ای ظاهر می‌شود و بر سراسر داستان حکمفرماست. این اندیشه بر بخش‌های مختلف تمامی حماسه به نحو برابر چیره نیست. شاعران غنایی نیز وقتی که داستانی را موضوع شعر قرار می‌دادند تنها به عناصر غنایی آن توجه داشتند. نخستین بار شاعرانی تراژدی پرداز اندیشه سرنوشت انسانی و فراز و نشیب گریز ناپذیر و پایان فاجعه آمیز آن را اصل و بنیاد ساخت و ترکیب تراژدی ساختند.» مطالب اصلی برای شاعر شخص نیست بلکه سرنوشت است.» (ص ۳۳۴) گاه نیروهایی فوق انسانی، شخصیت اصلی این تراژدی‌ها هستند. البته کمال تراژدی در مرحله نخستین رشدش سبب رقابتهایی با آن گردید. این رقابت، سایر هنر و حرف را در بر گرفت: زیرا یونانیان هنرهای مانند مجسمه‌سازی را نیز تربیت می‌دانستند. گروه دیگری که در تاریخ تربیت (پاییدا) یونان ظهور کردند. سوفسطائیان بودند. به طوری که همواره نام این گروه همراه بزرگان یونان برده شده است. البته بر خلاف آنچه تصور می‌شود سوفسطائیان تنها مخرب فرهنگ نبودند، بلکه واکنشی نسبت به شرایط زمان خود بودند. تشتت آراء در میان متفکران پیش از سقراط و تکیه بیش از حد آنان بر «شیء» سبب ظهور جشنی گردید که یک نوع پاسخ در برابر این آرای گوناگون باشد و بجای تکیه بر «شیء» نسبت به «ذهن» تکیه داشته باشند و بیشتر به مسائل انسانی بپردازند. و نخستین هدف آنان در هم شکستن جهان بینی کهنه و از میان برداشتن اعتقاد اساطیری بود. این جشن برای نخستین بار بدین اندیشه که فضیلت مبتنی بر دانستن باشد رواج یافت. و در ابتدا نیز به جوانان برگزیده روی آورد و کسانی در حلقه شاگردان ایشان درآمدند که می‌خواستند تربیت سیاسی کسب نموده و در اداره شهر شرکت جویند. و این تربیت سیاسی را استعداد سخنوری می‌دانستند. این کوشش انعکاسی برای دگرگونی ساخت دولت بود. برای این دگرگونی از روش‌ها و وسایل تربیتی گوناگونی استفاده می‌کردند. که این روش‌ها را عمدتاً به سه دسته تقسیم می‌کنند. یکی تربیت دائره‌المعارفی است. یعنی وارد نمودن انبوهی از مواد علمی گوناگون به ذهن شاگرد و دیگر روش تربیت صوری همه جنبه‌های ذهن است. روش سوم تربیت سیاسی و اخلاقی است. که با دوروش پیش تفاوت دارد. زیرا در این روش فرد همچون عضو جامعه نگریسته می‌شد، نه مانند موجودی تنها و انتزاعی. اما وجه اشتراک در این روشها تربیت برای سخنوری بود و تعلیم فضیلت سیاسی و سعی در فعال ساختن شخص در این دو زمینه داشتند. البته مخالف افلاطون با سوفسطائیان نیز متوجه علم آنان نبود، بلکه متوجه همین زندگی و

عمل خاص آنان بود. و فقط در آثار افلاطون یک استثناء برای این امر یافت می‌شود و آن انتقاد از نظریه شناسایی پروتاگوراس در رساله تئوتوس است.

مؤلف درباره ارتباط سوفسطائیان و شاعران می‌گوید: «سوفسطائیان راه همان شاعران را ادامه دادند و در واقع گام آخر را در این راه برداشتند و موضوعات انواع شعر تعلیمی حاوی عنصر تربیتی رابه جامه نثر هنرمندانه که خود در آن مهارت داشتند آراستند و بدین سان با شعر چه در شکل و چه در محتوا به رقابت برخاستند.» چنانکه از این سخن آشکار می‌شود یکی از عوامل ظهور سوفسطائیان توجه بیش از حد مردم یونان به شعر و بطور کلی تفکر شاعرانه بود. پس انتقادهای افلاطون از شعرا بی‌سبب نیست. پیش از افلاطون سوفسطائیان سعی در پاسخ دادن به این توجه بیش از اندازه داشتند. البته همواره این انتقاد بر آنان وارد است که بدون توجه دوران زندگی شاعران و مقتضیات زمان آنان درباره شعرا بحث می‌کردند و سعی در تفسیر اشعارشان را داشتند. به طوری که حماسه‌های هومری را دائره‌المعارفی از دانش‌های انسانی به شمار می‌آوردند یا حماسه و تراژدی را فقط از دیدگاه فایده‌گرایانه تفسیر نمودند.

البته ظهور آنان و مقابله آنان با تفکر شاعرانه، سبب گشت «شکل سنتی تربیت قدیم که از زمان هومر در قالب شعر تحقیق می‌یافت به شکل زبان و شیوه عقل‌گرایی خودشان درآمد.» (ص ۴۰۰)

«یونانیان همیشه به نیروی تربیتی شعر آگاه بوده‌اند بدین جهت عمل آگاهانه تربیت منحصر به پرورش کودک نماند و شامل آموزش و پرورش جوانان نیز گردید. آنان یکباره دریافتند که مردان بزرگسال را نیز می‌توان تربیت کرد و کلمه پاییدا (تربیت) از اینجا بود که مفهوم وسیعی گرفت.» (ص ۴۰۶) و این اندیشه آگاهانه در امر تربیت و وسعت این مفهوم را مدیون دو گروهیم. یکی شاعران و دیگر سوفسطائیان و اگر به فلسفه افلاطون نیک بنگریم، رستاخیز روح دینی تربیت یونان باستان از هومر تا شاعران تراژدی پرداز را در آن می‌یابیم. افلاطون در حالی که به دنبال اندیشه تربیت سوفسطائیان می‌رفت آن را پشت سر گذاشت و از آن فراتر رفت: و در عصری که معیارهای سنتی زندگی یونانیان در حال از هم پاشیدن بود سوفسطائیان وقوف یافتند که وظیفه اصلی و فوری یونانیان تربیت به معنی اخص است و نه تنها خود بدین نکته وقوف یافتند بلکه یونانیان را نیز بدان واقف ساختند، و بدین ترتیب هدف حقیقی و نهایی تحول تمامی قوم را که هر گونه زندگی متشکل و آگاهانه باید روی در آن داشته باشد کشف کردند. (ص ۴۰۷) و این کشف کوچکی از جانب سوفسطائیان نبود و بدین ترتیب است که آنان را دنباله شاعران در زمینه تربیت در میان یونانیان بشمار می‌آوردند.

یکی دیگر از مخالفت‌های سوفسطائیان در برابر اشراف، مورد تربیت پذیری آدمیان بود. اشراف در تربیت پذیری همه مردم شک داشتند. و همه جامعه را

شایسته تربیت نمی‌دانستند. اما سوفسطائیان با این ادعا خوشبختانه برخورد می‌نمودند و طبیعت آدمی را تربیت پذیر می‌دانستند و در مورد طبیعت آدمی اعتقاد داشتند که انسان گرایش به نیکی دارد و افرادی استعداد یا دارای استعداد منفی را در این زمینه استثناء تلقی می‌کردند. سوفسطائیان علاوه بر این که همه مردم را شایسته تربیت می‌دانستند، با دولتی شدن تربیت مخالف بودند. یعنی بر همان سنت سابق آنتیان باقی ماندند که مخالف دولتی شدن تربیت بودند. تنها پروتاگوراس با این امر موافق بود که الگوی تربیتی اسپارت را پیش رو داشت. لازم به ذکر است که افلاطون از شیوه تربیتی اسپارت تأثیر بسیاری پذیرفته بود. به طوری که در کتاب قوانین این تأثیر مشهور است.

«پیش از سوفسطائیان در هیچ کجا ذکری از دستور زبان و بلاغت و دیالکتیک بر میان نمی‌آید و از این رو باید آنان را مبدع این رشته‌ها دانست.» (ص ۴۲۰) به طوری که شیوه آنان را «شکل بخشی به ذهن نیز نامیده‌اند و در واقع بلاغت و سخنوری به مهم‌ترین عضو تربیتی اواخر دوره کلاسیک یونان بدل می‌شود. و این هنر در نزد یونانیان شأن بسیاری می‌یابد. تا این توجه بیش از اندازه به بلاغت و سخنوری یکی از مایه‌های تباهی این قوم می‌گردد.

البته با تمام اوصافی که از سوفسطائیان رفت مؤلف کتاب در پایان به طور کلی درباره آنان این گونه نظر می‌دهد: «سوفسطائیان درباره آدمی و دولت و دنیا فاقد آن عمق و جدیتی است که نسل گذشته را به ساختن دولت آتن توانا ساخت و نسل آینده آن را در فلسفه باز یافت. ولی موفقیت عمده سوفسطائیان را نباید در حوزه فلسفه و اخلاق جست. کار اصلی آنان ابداع نظام جدید تربیت صوری است نقطه ضعفشان فقدان پایه فلسفی و اخلاقی تعالیمشان.» (ص ۴۴۰)

سه فصل پایان جلد نخست به اورپید تراژدی پرداز آتنی، اریستوفانس کمدی پرداز و توکودیدس مورخ و متفکر سیاسی می‌پردازد.

اورپید تراژدی پرداز، آئینه تمام نمای بحران عصری آتن است. ولی تحت تأثیر عمیق سوفسطائیان قرار داشت. بطوری که تأثیر بلاغت سوفسطائیان در آثار او نمایان است. «اورپید در نمایشنامه‌های آغاز سالخوردگی‌اش به گنجاندن مسائل زندگی طبقه متوسط زمان خود در مایه اساطیری اکتفا نورزیده بلکه بعضی اوقات تراژدی را به کمدی نزدیک ساخته است.» (ص ۴۵۸)

در تراژدی‌های اورپید دورنمای آینده پیداست. عناصری که سبک شعر او از آنها پدید آمده نیروهای فرهنگی طبقه متوسط بود و این نیروی فرهنگی بعدها سبب تباهی اسطوره گردید.

در مورد اریستوفانس باید گفت که از او منتقدان تربیت قدیم است. و در آثارش «ماهیت سیرتی را نشان می‌دهد که مولود نظام جدید است...» (ص ۴۹۶) و آثارش سبب گردید تا کمدی بتواند رقیبی در کنار تراژدی باشد.

سخنان شهامت آمیزی که تراژدی سالیان پیش گفته بود اینک از زبان کمدی‌های آریستوفانس می‌شنویم. توجه به روحیات مردم زمانه نیز در این آثار مشهور است. به طوری که آریستوفانس با کمدی‌هایش توانست به رسالت تربیتی خود را انجام دهد.

توکودیدس آخرین متفکری است که در این مجلد معرفی می‌شود. توکودیدس تاریخ‌نویس و متفکری بود که «هیچ کدام از تاریخ‌نویسان پیش از او با او قابل قیاس نیست و هیچ یک از جانشینانش نیز راهی را که او گشاده بود در پیش نگرفت زیرا هر کدام شکل و معیار کار خود را از گرایش ذهنی و فکری زمان خود می‌گرفت.» (ص ۵۰۴) توکودیدس را آفریننده تاریخ سیاسی دانسته‌اند. یعنی مقامی که حتی به هرودوت نیز تعلق نگرفت. هرودوت را تاریخ‌نویس سیاسی ندانسته‌اند چون تاریخ را با روحی غیر سیاسی نوشته است. اما «اثر بزرگ توکودیدس بیان کامل و مناسب تمرکز حیرت‌انگیز اندیشه و اراده سیاسی است که در پیدایش آتن آشکار می‌شود.» (ص ۵۰۶) البته دلیل این دید و نگرش این است که او گذشته را با چشم مرد سیاسی می‌نگرد و در واقع تنها به قدرت می‌اندیشد. این دید سبب می‌گردد که او نظریه‌ای کلی اظهار نمی‌کند و سخن از نتیجه اخلاقی حکایت به میان نمی‌آورد.

«در گزارش جنگ نیز قدرت سیاسی مسأله اصلی است (ص ۵۲۵) البته او متفکر سیاسی دیوانه قدرت نیست بلکه متفکری است که به صراحت جنگ را جزئی از کل زندگی انسان تلقی می‌کند که قدرت طلبی یگانه محرکش نیست. و آرمان و تربیت و فرهنگ شهر را از عالیترین مظاهر شهر آتن می‌داند و زوال ناپذیری آن را از همین امر می‌داند.

نکات مهم کتاب را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- ارتباط فلسفه افلاطون با شعر و فلاسفه قبل از سقراط.

۲- رابطه ادبیات با جامعه در فرهنگ یونان.

۳- اهمیت انسان سیاسی در تفکر یونان.

۴- ریشه‌یابی واژه‌ها در کتاب از قبیل پایدیا، آرته و...

۵- توجه به ریشه‌های فکری افلاطون و ارسطو از نقطه نظر اشرافیت

۶- مقایسه دقیق میان ایلیاد و اودیسه و بررسی شخصیت زن در آن و تربیت پذیری افراد از راه انگیزه‌ها در اودیسه

۷- دقت مؤلف در امروزی تفسیر نکردن آثاری مانند ایلیاد

۸- بررسی تأثیر اودیسه بر اندیشه افلاطون

۹- بررسی ویژگی‌های شعر یونانیان

۱۰- تأثیر پذیری فیلسوفان از اندیشه‌های اجتماعی

روزگار قبل از خود

۱۱- توجه مؤلف به زمینه‌های تاریخی اندیشه فیلسوفان

۱۲- بررسی تأثیر افلاطون بر آگوستین و سایر فیلسوفان قرون وسطی

۱۳- توجه مؤلف به مراحل مختلف افلاطون پژوهی از قرن هجدهم به بعد و بررسی آثار متفکرانی چون شلایرماخر

۱۴- مؤلف از علم طب به عنوان نشریه‌ای درباره طبیعت آدمی از جهت تأثیر عظیم آن در ساخت پایدیای سقراطی و افلاطونی بخوبی سخن می‌گوید و در این راه از مدارک معتبر و دست اول استفاده نمی‌کند.

در مجموعه مؤلف سعی دارد تا نشان دهد که فلسفه سقراط و افلاطون، فلسفه تربیت است و این دو فیلسوف بر خلاف فیلسوفان پیش از سقراط که اشتیاق در گشودن معمای جهان داشتند، به ضرورت دانش برای حفظ زندگی انسانی و شکل بخشی به آن عنایت نشان می‌دهند.

در پایان باید از دکتر لطفی، مترجم پرتوان و فرهیخته کتاب سپاسگزاری نمود که آثار پراهمیتی چون این کتاب را به فارسی زبانان عرضه داشته‌اند. و برای ایشان طول عمر همراه با سلامتی آرزو مندیم تا شاهد نشر آثار با ارزش دیگرشان نیز باشیم. □

نشر ناادگان منتشر کرده است

**سینما و زمان**

همراه با فیلمنامه  
«داستان عامه پسند»  
اثر کونتینو تارانتینو  
ترجمه و تألیف: سیاوش جمادی

**عرب «خانن» نیست**

دکتر علی الطائنی

**امریکن هری تیج**

دیکشنری

تهران - خیابان شیخ هادی - کوچه ارشاد (پست ساختمان انوشیروم) - پلاک ۲۵ - تلفن: ۶۴۵۷۹۸۶ صندوق پستی: ۱۳۱۲۵/۴۲۱